



بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او

* امیر حسن خورش

** محمد علی موحدی

چکیده

احمد بن محمد سیاری از راویان متهم به غلو است که در بخش باقی مانده از روایات تحریف و قرائات منسوب به امامان یکی از مهم ترین نقش ها را داشته است و کتاب القراءات وی از مهم ترین منابع فصل الخطاب بوده است. از جمله داده های مهمی که در مدخل های او در کتب رجالی به چشم می خورد، اتهام او به فساد مذهب و تناسخ باوری است. بسیاری از عالمان متأخر شیعه برای نقد سندی روایات او، به اتهام به غلو او توجه ویژه کرده اند. با توجه به اینکه امروزه روایات فراوانی از او در دست هست، شاید بتوان با کاوش در میراث روایی او، این اتهام را ارزیابی کرد و مستندات احتمالی رجالیان منتقد را سنجید. به نظر می رسد عمده میراث باقی مانده او، گرایش او را به غلو نشان ندهد، اما بخش هایی از میراثش می تواند انواعی از غلو را باز نماید. همچنین احتمالاً نتوان وی را متعلق به فرق رسمی غلات دانست و سیاری نهایتاً گرایشی شخصی به برخی روایات و آموزه های غالبانه داشته است که چنین گرایشی نمی تواند به کلی ما را به چهره روایی او بدین کند.

واژگان کلیدی: احمد بن محمد سیاری، القراءات، فصل الخطاب، اتهام به غلو، تأویل، تناسخ.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران دانشکده گان فارابی (نویسنده مسئول) @khorvashamirhasan@gmail.com

** استادیار گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب ma.movahedi@urd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

احمدبن محمد سیاری از جمله محدثان و مفسران شیعی در قرن سوم هجری است که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام شمرده شده و برخی از محدثان امامی چون محمدبن یحیی العطار آثار او را روایت کرده‌اند. از سویی روایاتی از او در آثاری چون المحاسن، الکافی، و برخی از آثار ابن بابویه بازتاب پیدا کرده و از سوی دیگر، از جانب امامیانی چون ابن ولید، ابن بابویه، حسین بن عبید الله غضائری، احمد بن حسین غضائری، نجاشی، و شیخ طوسی تضعیف شده است.

در میراثِ دردسترس روایی شیعه تا پایان قرن پنجم هجری، نزدیک به دویست روایت از سیاری نقل شده^۲ و با وجود تضعیف‌هایی که درباره او مطرح شده، اثری مستقل از او با نام کتاب القراءات برجای مانده که محدث نوری در فصل الخطاب و مستدرک الوسائل به صورت گسترده از آن بهره برده، و پس از آن عالمانی چون سیدمرتضی عسکری آن را نقد کرده‌اند. همچنین پس از انتشار این کتاب به تحقیق اتان کلبرگ و محمدعلی امیرمعزی، این کتاب مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و نقدهای بسیاری پیرامون روایات آن طرح شده است.

در این میان، مرضیه شم‌آبادی و همکاران در مقاله تحلیل دیدگاه‌های رجالیان درباره زمینه‌های تضعیف «أحمد بن محمد سیاری» به بررسی دیدگاه‌های رجالیان درباره سیاری و موضوعاتی چون نام، لقب، دوره زمانی، بوم جغرافیایی، شغل و حرفه سیاری پرداخته‌اند. ایشان راهکارهایی برای تشخیص سیاری از میان عناوین مشترک میان او و دیگر راویان ارائه کرده و در میان مقاله، گذرا

۱. با سپاس از آقایان علی عادل‌زاده، عمیدرضا اکبری، و امین حسین‌پوری که با ارائه نکات خویش به پیشبرد این مقاله کمک کردند.

۲. شماره روایات او در کتب حدیثی شیعی دردسترس ما تا قرن ششم هجری چنین است: المحاسن، ۲۳؛ بصائر الدرجات، ۴؛ إثبات الوصیة (کتاب الأوصیاء)، ۲؛ الکافی، ۴۰؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ۳؛ الخصال، ۷؛ عیون أخبار الرضا، ۴؛ کمال الدین وتمام النعمة، ۲؛ معانی الأخبار، ۲؛ علل الشرائع، ۱۵؛ طب الأئمة الصادقین، ۴۲؛ تهذیب الأحکام، ۱۷؛ الاستبصار، ۲؛ الخرائج والجرائح، ۲؛ السرائر، ۱۹؛ روایت، و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، الغیبة نعمانی، التوحید ابن بابویه، الاختصاص، طب الأئمة منسوب به ابنا بسطام، المقنعة، خصائص الأئمة، مصباح المتهدج، الغیبة طوسی، امالی طوسی، و قصص الأنبیاء: هرکدام یک روایت.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



به «فاسد المذهب» شمرده شدن سیاری اشاره کرده و مؤید آن را نقل روایات تحریف دانسته‌اند و البته غالبانه بودن این روایات را مسلم گرفته، درباره آن‌ها توضیحی نداده‌اند.^۱

روح الله شهیدی نیز در مدخل احمد بن محمد سیاری دانشنامه جهان اسلام و علیرضا واسعی و زکیه امیری در مدخل احمد بن محمد سیاری دانشنامه امام رضا^{علیه السلام} گزارشی مختصر و سودمند از شخصیت سیاری و کتاب القراءات ارائه کرده و به دلیل اقتضای پژوهش‌هایشان به بحث درباره سنجش درستی یا نادرستی اتهام غلو او بر پایه میراث روایی اش پرداخته‌اند.

همچنین علی عبد الزهرة الفحام در مقاله السیاری و کتاب القراءات المثیر للجدل اقوال برخی از تضعیف‌گران سیاری از قدما و متأخرین و معاصرین را ذکر کرده و وجوه تضعیف سیاری را بررسی و نقدهای کلی کرده و با اشاره به نقل روایات سیاری در مصادر حدیثی، شهرت برخی از روایاتش، روایت اجلاء از او، و استشهدا کلینی به سخن او، وثاقت سیاری را ترجیح داده و به اجمال از مشایخ و تلامذ سیاری و نوشته‌های او سخن گفته است؛ با این حال این مقاله، به بررسی جزئی و تبیین روایات احتمالاً غالبانه در میراث روایی سیاری پرداخته است.

با وجود این دست پژوهش‌ها، تاکنون جستاری به نظر نرسیده که بر اساس روایات سیاری در مصادر حدیثی شیعه و روایات کتاب القراءات وی، اتهام به غلو او را سنجیده، موارد موهّم غلو را بررسی کرده باشد و بر این پایه، نگاه مرسوم رجالیان متقدم درباره او را، تثبیت یا متزلزل کند؛ این در حالی است که از بسیاری از راویان چالش‌برانگیز شیعی، اثری مستقل در دسترس نیست و برخی‌های از پژوهش‌ها درباره صحّت مضامین روایات آنان که در آثار محدثانی چون کلینی، ابن بابویه، و طوسی آمده، می‌تواند با این چالش مواجه شود که شاید این محدثان صرفاً روایاتی از آن راویان را برگزیده‌اند که مضامین فاسد نداشته و ممکن است آن تضعیف‌ها ناظر به روایاتی از آن راویان باشد که امثال کلینی، نقل آن‌ها را روا ندانسته، در کتب‌شان نیاورده‌اند اما تفاوت مهم سیاری با آن راویان

۱. بخش اصلی انتقادی‌های این مقاله نسبت به چهره روایی سیاری، بر اساس فرض اتحاد عنوان «أبو عبد الله أحمد بن محمد بن سیار السیاری» (راوی مشهور شیعی) با عنوان «أبو الحسن أحمد بن سیار بن أيوب المروزی» (راوی مشهور عامی) صورت گرفته است. در یادداشتی نشان داده شده که احتمال اتحاد این دو عنوان به هیچ وجه پذیرفتنی نیست و شواهد متعددی، مردود بودن آن را نشان می‌دهد (نگر: خورش، «احمد بن محمد سیاری و احمد بن محمد مروزی»).

تضعیف شده در این جهت است که رسیدن اثری مستقل از او، مواجهه مستقیم را با روایات یک کتاب او که ظاهراً توسط محدثان امامی پالایش و گزینش نشده باشد، ممکن می‌کند. در این جستار کوشش می‌شود روایاتی در میراث روایی موجود سیاری - چه کتاب القراءات و چه روایات منقول از وی در دیگر کتب روایی - که می‌تواند مؤید غلوگرایی یا غلوگریزی سیاری باشد، در چهار بخش جداگانه - باور به الوهیت امامان، اباحه‌گری، و تناسخ - بررسی شود و از این رهگذر روشن شود که راوی این روایات - جدای از صحت یا کذب آن‌ها - چه میزان می‌تواند تعلق به فضای امامیه و فضای غلات داشته باشد.

۱. ضعف سیاری در اصول رجالی متقدم

احمد بن محمد بن سیار، مشهور به سیاری در تمام اصول ششگانه رجالی امامیه مدخل دارد و از این مدخل‌ها برمی‌آید که ناقدان حدیث در قم و بغداد در اصل ضعف سیاری (از لحاظ میراث روایی یا گرایش مذهبی) یک صدا هستند. روایات وی توسط ابن ولید از نوادر الحکمة استثناء شده و این استثناء از سوی ابن بابویه و ابن نوح پذیرفته شده است.^۱

ابوعمر و کشی در گزارشی از طاهر بن عیسی الوراق^۲ از جعفر بن احمد بن ایوب^۳ از شجاعی از ابراهیم بن محمد بن حاجب نقل می‌کند: «قرأت في رقعة مع الجوادعلیه السلام^۴ يعلم من سأل عن السیاری: أنه ليس في المكان الذي ادّعا لنفسه وألا تدفعوا إليه شيئاً»^۵. ظاهراً مراد از شجاعی، علی بن محمد

۱. نجاشی، رجال، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۱۰؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ابن غضنری، الرجال، ص ۴۰.
 ۲. شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «طاهر بن عیسی الوراق یکنی أبامحمد، من أهل کش صاحب کتب، روی عنه الکشی، وروی هو عن جعفر بن أحمد الخزاعی، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب» (شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۲۸).
 ۳. نجاشی درباره او می‌گوید: «جعفر بن أحمد بن أيوب السمرقندی أبو سعيد يقال له: ابن العاجز كان صحيح الحديث والمذهب روی عنه محمد بن مسعود العیاشی. ذکر أحمد بن الحسين رحمه الله: أن له كتاب الرد علی من زعم أن النبی صلی الله علیه و آله كان علی دین قومه قبل النبوة. طریقنا إليه شیخنا أبو عبد الله محمد بن محمد عن جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی عنه [به]» (نجاشی، رجال، ص ۱۲۱). طوسی نیز می‌گوید: «جعفر بن أحمد بن أيوب يعرف بابن التاجر من أهل سمرقند متكلم له كتب» (شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۱۸).
 ۴. در برخی از نسخ کشی، پس از «الجواد»، «علیه السلام» یا علامت اختصاری آن نیامده است.
 ۵. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیّاری؛ با نگاه به میراث روایی او



بن شجاع نيسابوری است؛ زیرا كشی با واسطه طاهر بن عیسی وراق كشی از ابوسعید جعفر بن احمد بن ایوب تاجر سمرقندی از او روایت کرده است.^۱ عنوان «ابراهیم بن محمد بن حاجب» نیز در جای دیگری یافت نشد و معلوم نیست مقصود از آن چه کسی نیست. اگر مقصود از «الجواد» امام جواد^{علیه السلام} باشد، تعبیر «مع الجواد» معنای محصلی را به نظر نمی‌رساند مگر اینکه «مع» تصحیف «من» دانسته شود. البته اطلاق «الجواد» در روزگار امام جواد^{علیه السلام} به ایشان دچار اشکال است و دلیل متقنی بر اثبات وجود چنین لقب یا شهرتی برای ایشان در دوران حیاتشان یافت نشد.

صدور چنین توقیعی از امام جواد^{علیه السلام} درباره احمد بن محمد سیّاری با طبقه او چندان سازگار نیست؛ زیرا وی از اصحاب امام هادی^{علیه السلام}^۲ و امام حسن عسکری^{علیه السلام}^۳ شمرده شده و کاتب آل طاهر در روزگار (امامت) امام حسن عسکری^{علیه السلام} بوده است.^۴ برای پذیرش صدور چنین توقیعی هم باید طبقه سیّاری را کمی متقدم‌تر از طبقه‌ای که دیگر داده‌ها برای او نشان می‌دهند فرض کنیم، هم تعبیر «مع الجواد» را صورت تغییر یافته «من ابی جعفر» بدانیم که «مع» به «من» تصحیف شده باشد و «ابی جعفر» در دوره‌ای متأخر بر امام جواد^{علیه السلام} تطبیق داده شده باشد. البته اصلاح برخی از عناوین امام جواد^{علیه السلام} به تعبیر «الجواد» در جای دیگری از اختیار الرجال یافت نشد و دلیلی بر پذیرش این فرض نیست.

به هر روی، متن این نقل دچار اشکال است و به صورت فعلی اش معنای واضحی ارائه نمی‌کند. تنها چیزی که از متن می‌توان فهمید آن است که ظاهراً سیّاری ادعایی برای خودش نسبت به امام مطرح کرده (مانند نوعی وکالت) که اقتضای دریافت اموالی چون جواهرات را داشته و گویا طبق این نقل، ادعا شده که از سوی یکی از امامان یا وکیل و فرد ذی نفوذی این ادعای او رد شده است. مشکل دیگر این نقل این است که این دلالت مؤیدی در متون دیگر ما ندارد و در زمره وکلای ممدوح و مذموم اهل بیت^{علیهم السلام} اشاره‌ای به سیّاری یافت نمی‌شود و ارتباطی میان او و دستگاه وکالت به چشم نمی‌خورد.

لازم به ذکر است که این مشکلات در خصوص گزارش نسخ اختیار الرجال است. مسئله در خصوص نسخ التحرير الطاووسی پیچیده‌تر است. در نسخ این کتاب، گزارش مذکور چنین آمده

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۵.

۲. همو، رجال، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۹۷؛ برقی، الرجال، ص ۶۱.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۰۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷؛ نجاشی، رجال، ص ۸۰.

است: «قرأت في رقعة مع الجواد (ع) يعلم/ تعلم من سألت عن السياري: أنه ليس في المكان الذي ادعاه لنفسه لا يدفعون إليه شيئاً».^۱

شاید مهم‌ترین تضعیف سیاری، سخن محمد بن علی بن محبوب باشد که سیاری را متهم به باور به تناسخ کرده است.^۲ این سخن ممکن است منشأ برخی از تضعیف‌های بعدی هم باشد. احمد بن حسین غضائری پیش از نقل سخن محمد بن علی بن محبوب، خود درباره سیاری می‌گوید: «ضعيف، متهالك، غال، منحرف». ^۳ تعبیر «متهالك» در اصول رجال امامیه یافت نشد، جز اینکه ابن غضائری خود درباره راوی دیگری می‌گوید: «له تصنيف في الممدوحين والمذمومين يدل على خبثه وتهالك مذهبه». ^۴ اگر تعبیر سیاری درباره سیاری در فضایی نزدیک به همین عبارت او باشد، احتمالاً تعبیر «متهالك» - همچون «منحرف» - اشاره به غلو داشته دارد.

شیخ طوسی درباره سیاری می‌گوید: «ضعيف الحديث، فاسد المذهب، مجفو الرواية، كثير المراسيل». ^۵ نجاشی نیز همین چهار توصیف را می‌آورد با این تفاوت که یادآور می‌شود که دو وصف نخست را حسین بن عبید الله غضائری درباره سیاری به کار برده است. ^۶

شیخ طوسی در هنگام شمارش آثار سیاری طریقی خاص برای کتاب النوادر او یاد می‌کند که در غلو و تخلیط موجود در النوادر استثناء شده است: «وصنف كتباً منها: كتاب ثواب القرآن، كتاب الطب، كتاب القراءات، كتاب النوادر أخبرنا بالنوادر خاصة الحسين بن عبید الله، عن أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا السيارى إلا بما كان فيه من غلو أو تخليط...». ^۷

نجاشی نیز دو طریق به سیاری می‌آورد که هر دو طریق به محمد بن يحيى العطار ختم می‌شود و در انتهای آن استثناء ذکر می‌شود: «له كتب وقع إلينا منها: كتاب ثواب القرآن، كتاب الطب، كتاب

۱. ابن طاووس، التحرير الطاووسی، ص ۶۲.

۲. ابن غضائری، الرجال، ص ۴۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۹.

۵. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷.

۶. نجاشی، رجال، ص ۸۰.

۷. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



القراءات، کتاب النوادر، کتاب الغارات، أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى وأخبرنا أبو عبد الله القزويني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه قال: حدثنا السيارى، إلا ما كان من غلو وتخليط»^۱.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، آن است که در اصول رجالی متقدم، هیچ‌گاه سیاری متهم به کذب نشده و عبارات شایعی که در مصادر رجالی برای بیان کذب راوی به کار برده می‌شود، درباره او به کار نرفته است. بر این اساس، اگر در پژوهشی شواهد صدق سیاری در میراثش نشان داده شود، نتیجه چنین پژوهشی در مقابل دیدگاه رجالیان متقدم نخواهد بود. همچنین در مصادر رجالی سخنی از تعلق سیاری به فرق رسمی غلات - چون خطابی، علیانی، و مخمسه - دیده نمی‌شود و سیاری در میراث موجود از غلات نصیری، مورد توجه قرار نگرفته است.^۲

مصادر رجالی بیشتر به بیان ضعف سیاری در میراث روایی اش پرداخته و قابل توجه است که نمونه اصلی ضعف حدیثی او را کثرت نقل روایات مرسل می‌داند، نه روایت از مجاهیل یا نقل روایات موضوعه یا تحریف در اسناد و متون روایات. همچنین سیاری متهم به فساد مذهب (غلو) شده و بیش از همه، احمد بن حسین غضائری بر این اتهام تأکید دارد و نمونه باور غالبانه او نیز تاسخ دانسته شده است.

۱. نجاشی، رجال، ص ۸۰.

۲. با جستجو در میراث دردسترس نصیری، نام و روایتی از سیاری یافت نشد، به جز یک روایت از سیاری در کتب نصیری که به لطف فاضل گرامی آقای عمیدرضا اکبری دستیاب شد. متن آن روایت چنین است: «ورواه السيارى عن محمد بن صدقة العنبرى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر الجعفي قال: قيل للصادق - منه الرحمة - يا مولانا أنعلم أولادنا هذا العلم؟ قال: لا، فإن الله إذا أراد أن يدخل أحدكم إلى هذا الأمر أخذ بضبعه فأدخله فيه شاء أو أبى» (عصمة الدولة، ۲۰۱۶م، ص ۵۶-۵۷). جدای از بحث درباره مضمون این روایت و تعارض آن با روایات اصیل امامیه (نگر: برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۸۰؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۳۶، ح ۲۲۲۵)، انتساب این حدیث به سیاری مشکوک است؛ زیرا در حد میراث باقی مانده از سیاری (حدود ۲۰۰ روایت در مصادر امامی و بیش از ۷۰۰ روایت در کتاب القراءات)، سیاری هیچ‌گاه بی‌واسطه یا باواسطه از محمد بن صدقة روایت نمی‌کند. همچنین در مصادر امامیه، همواره محمد بن سنان از محمد بن صدقة روایت می‌کند (نمونه: کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۳۲۷؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۴۰، ۱۶۲، ۱۶۴؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۸۷، ۹۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۲؛ ج ۶، ص ۴۴) و محمد بن صدقة از محمد بن سنان روایتی ندارد؛ در حالی که در مصادر نصیری - همسو با همین روایت منسوب به سیاری - محمد بن صدقة از محمد بن سنان روایت می‌کند (نمونه: خصیبی، هدایة الکبری، ص ۹۶، ۱۲۴، ۱۸۷؛ ابن شعبة، حقایق اسرارالدین، ص ۳۰، ۴۶، ۹۰، ۹۷). بر این اساس، احتمال می‌رود در این سند، شیخ و شاگرد جابه‌جا شده باشند و این جابه‌جایی به دلیل اطلاعات اندک نصیری به نسبت به طبقات روات رخ داده باشد و نمی‌تواند دلیلی بر دسترسی نصیری به میراث سیاری - ولو دسترسی اندکی به میراث او - به شمار آید.

در ادامه برای روشن شدن حدود گرایش سیّاری به آموزه‌های غالیانه یا نقل روایات غالیانه، و سنجش اتهامات رجالی وارد شده به او در خصوص فساد مذهب به میراث‌روایی او توجه می‌شود.

۲. باور به الوهیت یا ربوبیت امامان علیهم السلام

از جمله تندترین باورهای غالیانه، اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیر خداوند متعال است. چنین اعتقادی می‌تواند در کتاب‌های شخص و مصادر حدیثی، رجالی و فرق‌نگاری که روایات و باورهای او را حکایت می‌کنند، بازتاب یابد. از سیّاری در مصادر فرق‌نگاری اثری دیده نمی‌شود و در مصادر رجالی متقدم نیز سخنی از باور صریح او به الوهیت امامان نیامده و به غالی‌شمردن او بسنده شده است. میراث باقی‌مانده از سیّاری، میراثی حدیثی است و این میراث - جز در موارد اندکی^۱ از توضیحات خود سیّاری خالی است. بر این اساس، برای یافتن بازتاب اعتقاد او به الوهیت امامان علیهم السلام می‌توان بر احادیثی که سیّاری در کتاب القراءات خویش بازتاب داده و احادیثی که از سیّاری در مصادر امامیه نقل شده، توجه کرد.

۱.۲. تطبیق «هو» های قرآن بر امیرالمؤمنین علیه السلام

در حدیث ۴۸۱ کتاب القراءات که روایتی است مضموم و مرفوعه، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ سَمَّى عَلِيًّا مِنْ أَسْمَانِهِ... فَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ هُوَ بِهِ وَأَنَّهُ وَنَحْوُ هَذَا فَإِنَّمَا يُعْنَى بِهِ عَلِيٌّ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِنْ يُشْرِكُ بِهِ تُؤْمِنُوا وَقَوْلُهُ: إِنَّمَا يَبْلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۲.

بر اساس روایت مذکور ممکن است برداشت شود که سیّاری باور داشته به اینکه دست‌کم آن بخش از ضمایر قرآنی که بنابر ظاهر قرآن مقصود از آن‌ها خداوند است، در حقیقت مقصود از آن امام علی علیه السلام است؛ از این روی، به عنوان نمونه، باید مقصود از «هو» در آیاتی چون «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»^۳ را امام علی علیه السلام دانست. با توجه به چنین برداشتی، سیّاری باور

۱. همچون: کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۹؛ ج ۱۲، ص ۲۴۲.

۲. سیّاری، القراءات، ص ۱۲۶.

۳. البقرة: ۲۵۵.

به روشن‌ترین مراتب غلو - یعنی خداانگاری امامان علیهم‌السلام - داشته است؛ با این حال، لازم است به دو استشهاد قرآنی که در متن روایت آمده توجه شود:

«ذالکمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا»^۱؛ در روایت سیاری - با توجه به اینکه تصریح نشده که مقصود از «الله» در قرآن امام علی است و به مواردی چون «هو»، «به»، «آن» بسنده شده - باید مقصود از مثال‌زدن به این آیه این باشد که مراد خداوند از «به» در آیه امام علی علیه‌السلام باشد. گفتنی است در روایتی گفته شده که ابوالخطاب بر آن بود که مقصود از «الله» در این آیه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و امام صادق علیه‌السلام قائل به این سخن را مشرک دانسته است.^۲ همچنین مشکل دیگری که در این نقل دیده می‌شود آن است که در ادامه آیه در مصحف آمده است: الْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ.^۳ ممکن است چنین انگاشته شود، که پردازنده این نقل، با توجه به آخر آیه، به این آیه روی آورده و مقصود از «العلی» در آیه را که در واقع، صفت «الله» است، - همسو با برخی از غالیان - امام علی علیه‌السلام انگاشته است.

در مقابل در روایتی از حسین بن محمد اشعری از معلی بن محمد به اسنادش نقل شده که امام صادق علیه‌السلام این آیه را چنین تفسیر کرده‌اند: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَوَحْدَ بِلَوْلَايَةِ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ مَنْ لَيْسَتْ لَهُ وَلَايَةٌ تُؤْمِنُوا بِأَنَّ لَهُ وَلَايَةً».^۴ در این روایت مقصود از الله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته نشده، اما یگانه‌دانستن خدا، وابسته به فرمان‌بری از او در پذیرش ولایت ولی خدا دانسته شده است. چنین مضمونی - جدای از انتساب آن به امام صادق علیه‌السلام - از سوی امامیانی احتمالاً تا حدودی متساهل چون صاحب تفسیر القمی پذیرفتی بوده است و البته می‌توان استشهادی را که در روایت سیاری آمده، در فضایی نزدیک به روایت معلی بن محمد فهمید؛ هرچند فروکاستن تعابیر تند آن نقل به تعابیر این نقل، چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

آیه دومی که در روایت ۴۸۱ سیاری مورد استشهاد قرار گرفته عبارت است از: «إِنَّمَا يَبْتَلُوکُمْ اللَّهُ بِهِ

۱. غافر: ۱۲.

۲. صفار، بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۳۹۲.

۳. غافر: ۱۲.

۴. هنگامی که خداوند یاد و یگانه دانسته شود به سبب [پذیرش] ولایت کسی که خداوند به ولایت او امر کرده، کفر می‌ورزید و اگر به او شرک ورزیده می‌شد [به سبب شریک‌کردن] آن کسی که ولایت نداشت، ایمان می‌آوردید که برای او ولایتی است.

(قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۶)

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۱ مقصود از مثال زدن به این آیه نیز تطبیق ضمیر در «به» و احتمالاً «فیه» بر امام علی علیه السلام است. چنین تفسیری از آیه در منابع امامی آشناست. در تفسیر القمی در توضیح «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ» گفته شده که یعنی خداوند به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام شما را آزمایش می‌کند.^۲ همچنین در روایتی از زید بن الجهم از امام صادق علیه السلام نقل شده که مقصود از «به» در این آیه را امام علی علیه السلام دانسته‌اند.^۳ جدای از این روایات، این مضمون که مردمان به اهل بیت علیهم السلام مبتلی و آزموده می‌شود در دیگر روایات نیز دیده می‌شود؛ چنانکه درباره ایشان گفته شده: «الْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ»^۴.

بر اساس آنچه گفته شد، استشهاد دوم روایت غالیانه نیست و در ارتباط استشهاد نخست با بحث خداانگاری امامان علیهم السلام تأمل بود. همچنین اگر پردازنده احتمالی این روایت، قصدش از آن، بیان بی‌پرده الوهیت امام علی علیه السلام باشد، لازم می‌بود به آیات روشن‌تری^۵ در این خصوص استشهاد کند. البته ممکن است -همسو با بسیاری از متون غلات- قصدش بیان الوهیت امامان علیهم السلام در پرده و کنایه بوده باشد. در این فرض هم البته نمی‌تواند نقل این متن توسط سیاری دلیل کافی بر باور او به الوهیت امام علی علیه السلام باشد، اما دست‌کم تساهل او را نشان می‌دهد.

افزون بر این، شاهی از التزام سیاری در کتاب القراءات به تطبیق ضمیر راجع به «الله» بر امام علی علیه السلام دیده نمی‌شود؛ به عنوان نمونه وی روایاتی با حضور آیاتی چون «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...»^۶ و «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ»^۷ می‌آورد، بی‌آنکه اشاره‌ای به تطبیق ضمیر بر امام علی علیه السلام کند. البته در مقابل می‌توان گفت که سیاری در سراسر کتاب القراءات اهتمام به نقل روایات دارد، و برخلاف تفسیری چون تفسیر القمی توضیحات تفسیری خود را در کنار روایات جای نمی‌دهد؛ لذا اگرچه

۱. النحل: ۹۲.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳. عباسی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۶۸؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰.

۴. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۴؛ شیخ مفید، المقنعه، ص ۲۰۵.

۵. آیاتی چون: وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (البقرة: ۱۶۳)، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (البقرة: ۲۵۵)، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آل عمران: ۱۸)، وَذِكْرُ اللَّهِ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (الأنعام: ۱۰۲).

۶. الصف: ۹.

۷. المدثر: ۵۶.

۸. سیاری، القراءات، ص ۱۵۷، ۱۶۹.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



او انتخاب‌های خود را در روایاتی که گزینش می‌کند و در کتابش می‌آورد، نشان می‌دهد، نمی‌تواند هنگامی که حدیثی موافق دیدگاهش ذیل آیه‌ای نیافت، نگاهش درباره آن آیه را ارائه کند.

۲.۲. تطبیق ضمیری راجع به «الله» بر امیرالمؤمنین

در حدیث ۱۶۰ کتاب القراءات مضمونی از امام صادق نقل شده که در آن برای اثبات مشکلی در برخی از دشمنان اهل بیت به فراز قرآنی «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا»^۱ استشهاد کرده‌اند.^۲ از این استشهاد می‌توان دریافت که ظاهراً مقصود از ضمیر در دونه امام علی است دانسته شده؛ این در حالی است که با توجه به پایان یافتن آیه پیشین با فراز «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳ مطابق ظاهر متن قرآنی، باید این ضمیر به لفظ الله ارجاع داشته باشد؛ از این روی، نقل این روایت می‌تواند در نگاه نخست شاهدی بر غلوگرایی سیاری به شمار آید.

در برابر، می‌توان فرض دیگری را مطرح کرد بدین بیان که ضمیر در «دونه» به خود الله بازگردد و مقصود از آن چنین باشد که آن دشمنان اهل بیت در حقیقت به جای خدا پرستش می‌شود؛ همان‌گونه که در برخی از متون کهن اسلامی و برخی از روایات، اطاعت از کسی که خلاف امر خدا، امر کند، عبادت او شمرده شده است.^۴

البته در فرض نخست باید توجه داشت که چنین روایتی می‌تواند به باطن آیه و نه ظاهر آن، استناد کرده باشد و هر فقره قرآنی ممکن است باطنی مستقل از دیگر فقرات آن سیاق داشته باشد^۵ و با توجه به اینکه فراز «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۶ که می‌تواند در آن، مرجع ضمیر فراز بعدی باشد، در حدیث ۱۶۰ کتاب القراءات نیامده، می‌توان فرض کرد که تأویل این فراز، مستقل از فراز پیشین بیان شده است.

۱. النساء: ۱۱۷.

۲. سیاری، القراءات، ص ۴۴.

۳. النساء: ۱۱۶.

۴. برای نمونه ن.ک: ضرار بن عمرو، التحریش، ص ۳۳؛ الفزاری، کتاب الردود، ص ۳؛ الطبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۰-

۸۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۵. ن.ک: حسین‌پوری، «ویژگی‌های باطن قرآن از منظر روایات»، ص ۱۴-۳۴

۶. النساء: ۱۱۶.

حتی اگر چنین فرضی برای توجیه پذیرش صدور این روایت، کافی نباشد، دلیلی نیست که تمام روایت کنندگان این مضمون التفات به سیاق آیات داشته باشند و از آن، این همانی خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام را فهمیده باشند، خصوصاً با توجه به این نکته که محمد بن مسعود عیاشی نیز همین روایت را در کتابش آورده^۱ و در امامی بودن و غالی نبودن عیاشی تردیدی نیست^۲؛ بر این اساس، محدثی متقدم و امامی، می تواند از چنین روایتی برداشتی غیر غالبانه داشته باشد و آن را در کتابش بیاورد.

۳.۲. تفسیر یا تأویل شرک و کفر به شرک و کفر در امامت

در کتاب القراءات روایاتی دیده می شود که در میان آن ها چنین عباراتی آمده است: «مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ بَوْلَايَةِ عَلِيٍّ»، «ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ مِنْ لَيْسَتْ لَهُ وَايَةٌ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»، «ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَأَهْلُ الْوَلَايَةِ كَفَرْتُمْ»، «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا بِالْإِمَامِ الْأَوَّلِ وَلَمْ يَدُودُوا إِلَى الْآخِرِ مَا قَالَ فِيهِ الْأَوَّلُ وَهُمْ بِهِ كَافِرُونَ»، و «فَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِتَرْكِهِمْ وَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳.

در این روایات شرک و کفری که در سنت تفاسیر اسلامی، معمولاً به شرک ورزیدن و کفر ورزیدن به خداوند تفسیر می شود، به شرک و کفر ورزیدن به ولایت امامان علیهم السلام تفسیر یا تأویل شده است. این مضمون می تواند با زمینه ذهنی این همانی خدا و امامان علیهم السلام پرداخته شده باشد و نیز می تواند در مقام این باشد که باطن کفر و شرک به خدا را نپذیرفتن ولایت امامان علیهم السلام یا افزودن امامانی بر ایشان بدانند.^۴

۱. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. ابن ندیم درباره او می گوید: «من فقهاء الشيعة الامامية، أوجد دهره وزمانه في غزارة العلم. ولكن به نواحي خراسان شأن من الشأن» (ابن الندیم، الفهرست، ص ۲۷۵). طوسی درباره وی گوید: «واسع الأخبار، بصير بالرؤية، مطلع عليها» (شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۹۶) و نیز گوید: «أكثر أهل المشرق علماً وفضلاً وأدباً وفهماً ونبلاً في زمانه، صنف أكثر من مائتي مصنف ذكرناها في الفهرست، وكان له مجلس للخاص وللخاص وللعام رحمه الله» (شیخ طوسی، الرجال، ص ۴۴۰). نجاشی نیز درباره او گوید: «ثقة، صدوق، عين من عيون هذه الطائفة.. وكان في أول أمره عامي المذهب، وسمع حديث العامة، فأكثر منه ثم تبصر وعاد إلينا، وكان حديث السنن، سمع أصحاب علي بن الحسن بن فضال وعبد الله بن محمد بن خالد الطيالسي وجماعة من شيوخ الكوفيين والبغداديين والقميين. قال أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله: سمعت القاضي أبا الحسن علي بن محمد قال لنا أبو جعفر الزاهد: أنفق أبو النصر على العلم والحديث تركة أبيه ساترها، وكانت ثلاثمائة ألف دينار، وكانت داره كالمسجد بين ناسخ أو مقابل أو قارئ أو معلق مملوءة من الناس» (نجاشی، رجال، ص ۳۵۰-۳۵۱).

۳. السيارى، القراءات، ص ۴۸، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹.

۴. نگر: عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۸۴، ح ۳۶.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



۶۳

در فرض اخیر نقل این روایات نمی‌تواند شاهی بر غلوگرایی به شمار آید و صدور چنین مضامینی نیز با استبعاد مواجه نمی‌شود.

همچنین توجه به این نکته لازم است که روایاتی که شرک و کفر در قرآن را شرک و کفر به ولایت بدانند، در مصادر امامیه تکرار شده‌اند.^۱ این نقل‌ها حتی اگر نتواند اصل صدور چنین مضمونی را از امامان علیهم‌السلام اثبات کند، دست‌کم نشان‌دهنده آن است که برخی از محدثان امامی از نقل چنین مضمونی استیحا ش نداشته‌اند و صرف آمدن این روایات در کتاب محدثی متقدم، نمی‌تواند دلیل بر غلوگرایی او باشد.

۴.۲. تفسیر یا تأویل واژه «رَبِّهِ» به امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در حدیث ۶۲۱ کتاب القراءات درباره آیه «يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا» گفته شده است: «هو الأول يُرَدُّ إِلَىٰ أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله فَيُعَذِّبُهُ حَتَّى يَقُولَ: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابِيًّا» أَي مِنْ شِيعَةِ أَبِي تَرَابٍ.»^۲ بدین ترتیب مراد تفسیری یا تأویلی از «رَبِّهِ» در این آیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام دانسته شده است. این توضیح درباره آیه، از نظر معنایی دچار ابهاماتی است. ظاهر آیات درباره ذوالقرنین است^۳ و ارتباطی با ابوبکر و امیرالمؤمنین علیه‌السلام ندارد و معلوم نیست چگونه با ابوبکر و امیرالمؤمنین علیه‌السلام ارتباط می‌یابد. اگر مقصود عذاب ابوبکر در دنیا است که مصداق روشنی برای آن در تاریخ یافت نمی‌شود و اگر مقصود عذاب ابوبکر در برزخ یا رجعت است، در این صورت گوینده «نُعَذِّبُهُ» در ابتدای آیه کیست؟ در ظاهر آیه گوینده ذوالقرنین است که تناسبی با تأویل ذکر شده ندارد.

این هم که در باطن، گوینده «نُعَذِّبُهُ» خداوند باشد، نامناسب می‌نماید. به ویژه که لازمه اش

۱. نمونه: قمی، تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ج ۲، ص ۴۷، ۲۵۶؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶، ح ۱۴۹؛ ص ۲۸۵، ح ۳۰۷؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۹؛ ح ۱۱۱۹؛ ص ۳۸۶-۳۸۷، ح ۱۱۳۲-۱۱۳۴؛ ص ۳۹۲-۳۹۳، ح ۱۱۴۶؛ ج ۲، ص ۴۰۱-۴۰۲، ح ۱۱۶۴؛ ص ۴۱۳-۴۱۵، ح ۱۱۷۸.

۲. الکهف: ۸۷.

۳. سیاری، القراءات، ص ۱۷۲؛ نیز ن. ک: أسترآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۳۶.

۴. حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَاذَا الْقَرُورِينَ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا * قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا * وَأَمَا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا. (الکهف: ۸۶-۸۸).

این است که عذاب امیرالمؤمنین علیه السلام شدیدتر از عذاب خداوند باشد. ضمن این که بعید است خداوند از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ربّ ابی بکر یاد کند. در اینجا «رَبُّ» یا در تنزیل و یا در تأویل بر امیرالمؤمنین علیه السلام حمل شده است. در تنزیل که قابل قبول نیست و با سیاق آیات و ظاهر کلمات و انصراف لفظ ربّ به خداوند تناسب ندارد. بنابراین در تنزیل مقصود خداوند است و نمی توان پذیرفت که کلمه ای تنزیل و ظاهرش مطابق بر ذات خداوند باشد و در تأویل بر امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت کند. همچنین قرائت «ترابّیاً» با فواصل آیات سازگار نیست.

گذشته از این نقل، به نظر می رسد تفسیر یا تأویل «ربّ» در آیات قرآن به اهل بیت علیهم السلام در سده دوم به بعد مورد علاقه گروه های غلات بوده و اطلاق ربّ به اهل بیت علیهم السلام از سوی امامان با واکنش های تندی مواجه شده است. در قرآن کریم، جز موارد بسیار اندکی در فضایی خاص، «رب» در کلام خدا (نه کلام منقول از مشرکان) به غیر الله گفته نشده است. آن موارد محدود هم مجوّزی برای توسعه در تأویل رب نیست. اگر معنای «رب»، به مالک بودن (و تدبیر در حین مالکیت) بازگشت داشته باشد، چنین معنایی توجیه گر اطلاق «رب» به اهل بیت علیهم السلام نخواهد بود؛ زیرا دلیلی بر مالکیت اهل بیت علیهم السلام نسبت به انسان ها نیست و دو روایت از امام رضا علیه السلام صریحاً مالکیت اهل بیت علیهم السلام نسبت به مردمان را رد می کند. روایات اندکی که در دلالتش بر ربوبیت اهل بیت علیهم السلام خدشه نباشد، اسناد قابل توجّهی ندارد و قابل انتساب به امامان علیهم السلام نیستند.^۱

۳. اباحه گری

بسیاری از فرق رسمی غلات به انواعی از اباحه گری باور داشته اند. گفته شده که ابومنصور عجلی -از غلات معاصر امام باقر علیه السلام- زنا، خمر، مردار، خوک، و خون را مباح دانست و پیروان او واجبات را کنار گذاشتند و عجلیه، محرّمات را کنایه از دشمنان امامان دانستند. درباره حمزه بن عماره بربری -از دیگر غلات روزگار امام باقر علیه السلام- گفته اند که وی بر آن بوده که هرکس امام را بشناسد، گناهی بر او نوشته نمی شود و گفته شده که حمزه بن عماره با دختر خود ازدواج کرد. درباره غلات حریبه،

۱. برای تفصیل بحث نگر: عادلزاده و خورش، «ارزیابی تفسیر و تأویل واژه "رب" به اهل بیت علیهم السلام؛ با تأکید بر دیدگاه فتونی در مرآة الأنوار»، پژوهش نامه نقد آراء تفسیری، سال چهارم، شماره هفتم.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



جناحیه، و راوندیه هم انواعی از اباحه‌گری گزارش شده و شواهدی بر اباحه‌گرایی مغیره بن سعید در دست هست.^۱

در میان غلات معاصر امام صادق علیه السلام نیز، درباره خطّابیه گفته شده که محارم، زنا، دزدی، و خمر را حلال شمردند و نماز، زکات، و حج را ترک کردند و شهوات را مباح دانستند و این واجبات و محرّمات را تأویل می‌کردند. معمّریه - از زیرشاخه‌های خطّابیه - افزون بر این‌ها، از اباحه ربا و ازدواج با محارم و رفع غسل جنابت سخن می‌گفتند. همچنین بشّاریه و مخمّسه نیز قائل به اباحه‌گری دانسته شده‌اند.^۲

در میان غلات معاصر امامان بعدی درباره پیروان محمد بن بشیر گفته شده که به وجوب نمازهای پنجگانه و روزه ماه رمضان قائل بودند، اما حج و زکات را منکر بودند و زنا با محارم و لواط را مباح می‌دانستند. همچنین اشاراتی به اباحه‌گرایی علی بن حسکه و قاسم یقطنی در دست است. درباره محمد بن نصیر نیز گفته شده که زنا با محارم و لواط را جایز می‌دانست و خود نیز به این عمل مبادرت می‌ورزید. درباره اسحاق بصری نیز گفته شده که نماز را تأویل می‌کرده و ممکن است از چنین تأویلی، اباحه‌گری را قصد کرده باشد.^۳ همچنین نصیریه به ترویج اباحه‌گری - به ویژه اباحه خمر، غنا، شطرنج، مساحقه، قمار، و لواط - می‌پرداختند و گاه به تحقیر کعبه و حج نیز توجه می‌کردند.^۴

از گذشته ترک شریعت از شواهد غالی شمردن شخص و التزام به شریعت از شواهد اطمینان‌ناداشتن به غلو او به شمار می‌آمده؛ چنانکه ابن غضائری نقل می‌کند که چون گروهی بر آن شدند که محمد بن اورمه را به اتهام به غلو به قتل برسانند، دیدند که او تمامی شب را نماز می‌خواند و از اعتقادی که درباره ابن اورمه داشتند بازگشتند.^۵ همچنین کثی از عیّاشی درباره جمعی از روات پرسشی کرده بوده که عیّاشی در بخشی از پاسخ می‌گوید: «وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِرْوَانَ: فَإِنَّ الْقَوْمَ - يَعْنِي الْغَلَائَةَ - يُمْتَحَنُ فِي أَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ، وَلَمْ أَحْضِرْهُ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ وَلَمْ أَسْمَعْ فِيهِ إِلَّا خَيْرًا».^۶

۱. حاجی زاده، مواجهه امامان شیعه با اباحه‌گری، ص ۶۹-۸۱.

۲. همان، ص ۸۲-۸۸.

۳. همان، ص ۹۳-۹۸.

۴. اکبری، نصیریه، ص ۳۸۹.

۵. ابن غضائری، رجال، ص ۹۴؛ مشابه: نجاشی، رجال، ص ۳۲۹.

۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۰.



طبیعی است که برای روشن شدن تعلق سیاری به فرق رسمی غلات و -در صورت غالی بودن او- برای روشن شدن حدود غلّوش، مناسب است روایاتی در میراثش که می‌تواند مؤید اباحه‌گری یا مخالف آن باشد، مورد توجه قرار گیرد.

۱.۳. تأویل محرمات به دشمنان اهل بیت

در کتاب القراءات در حدیث ۲۰۵ از محمد بن منصور از امام کاظم علیه السلام نقل شده که درباره آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^۱ گفته‌اند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا فَجَمِيعَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ فَهُوَ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الجور، وَجَمِيعَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ فَهُوَ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ»^۲. همچنین در حدیث ۵۲۲ این کتاب، مراد از «الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»^۳، برخی از افراد دانسته شده است.^۴

در نگاه نخست می‌توان احتمال داد که آورنده این روایات، قصد کم‌توجهی به فقه و ظواهر قرآنی ناظر به احکام شرعی را داشته باشد، اما با دقت در روایت ۲۰۵ دیده می‌شود که در آن، هم‌زمان دو سطح ظاهری و باطنی قرآن پذیرفته شده است.^۵

افزون بر این، مشابه روایت ۲۰۵ سیاری با متونی بسیار نزدیک به متن روایت سیاری، در بصائر الدرجات، تفسیر العیاشی، الکافی، و الغیبة للنعمانی از محمد بن منصور از امام کاظم علیه السلام نقل شده است.^۶ تطبیق الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ^۷ با برخی از افراد که در روایت ۵۲۲ سیاری آمده نیز، در تفسیر القمی، و الکافی روایت شده است.^۸ نقل این دو روایت توسط این عالمان امامی خود

۱. الأعراف: ۳۳.

۲. سیاری، القراءات، ص ۵۵.

۳. الحجرات: ۷.

۴. سیاری، القراءات، ص ۱۴۱.

۵. در این باره ن.ک: گرامی، «نسبت دو گفتمان تفسیری شیعی در اواسط سده دوم هجری؛ طیف مفصل و غالیان تندرو»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سیزدهم، شماره ۴۹.

۶. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۳۳-۳۴؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۶؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۳۱.

۷. الحجرات: ۷.

۸. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۹؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۷-۳۹۸.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



نشان‌دهنده این است که می‌توان از آن برداشتی داشت که شبهه اباحه‌گری نداشته باشد و صرفاً در کنار اثبات ظاهر قرآن - از جمله احکام شرعی -، باطن قرآن - از جمله اشارات به اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنانشان - پذیرفته شده باشد.

۲.۳. فقه‌گرایی

گذشته از بحث درباره دلالت دو روایتی که در بخش پیشین گذشت، در برخی از روایات سیاری شواهدی بر باور او به نیکویی پرهیز از اباحه‌گری دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در روایت ۱۱۸ کتاب القراءات آمده که امام صادق علیه‌السلام پس از اینکه آیه «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^۱ نزد ایشان خوانده شد، فرمودند: «بنا والله أنقذكم منها فلا تقذفوا) أنفسكم فيها بذنوبكم»^۲. همچنین سیاری در کتاب القراءات و غیر آن، روایات فقهی فراوانی دارد که می‌تواند فاصله او را از خصوص اباحه‌گری (و نه الزاماً تمام انواع غلو و تمام لوازم آن) نشان دهد. فهرستی از این روایات در ادامه می‌آید:

- روایتی در لزوم جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز.^۳
- روایتی در ذکر بعد از قرائت سوره حمد، سوره کافرون، و سوره توحید.^۴
- روایتی با مضمون جایز نبودن نماز بر مدفون و بر میت عریان.^۵
- روایتی با مضمون عدم جواز سجده بر «زجاج».^۶
- روایتی درباره نماز جماعت شیعیان.^۷
- دو روایت درباره آنچه در آن نماز خوانده نشود.^۸

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. سیاری، القراءات، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۱۰-۱۲.

۴. همان، ص ۱۶، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۹۸-۱۹۹.

۵. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۰۱؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۸۳.

۶. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۲.

۷. ابن‌ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۰.

۸. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۲؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۱۴، ۳۷۳.

- روایتی در بیان چرایی ۵۱ رکعت بودن نمازها.^۱
- روایتی در بیان قرین بودن سه امر با سه امر از جمله قرین بودن نماز با زکات.^۲
- دو روایت درباره عذاب نپرداختن زکات.^۳
- روایتی در مدح پرداخت کننده خمس و ذم کسی که از پرداخت خمس بخل ورزد.^۴
- روایتی در بیان چگونگی محاسبه اول ماه رمضان.^۵
- روایتی در بیان زمان افطار روزه.^۶
- روایتی درباره زیرآب رفتن روزه دار.^۷
- روایتی در بیان فایده عطرزدن روزه دار در ابتدای روز.^۸
- روایتی درباره تمام یا قصر بودن نماز شکارچی.^۹
- دو روایت در بیان اعمال شب عید فطر.^{۱۰}
- روایتی درباره کفاره حنث قسم.^{۱۱}
- دو روایت با مضمون مذمت اقامت در مکه پس از اتمام اعمال حج.^{۱۲}

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶۴۹.
 ۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.
 ۳. سیاری، القراءات، ص ۳۱، ۹۴.
 ۴. همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.
 ۵. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۸.
 ۶. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۱.
 ۷. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۹۰؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۶۳.
 ۸. شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۳.
 ۹. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۱۸؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۳۶.
 ۱۰. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۱.
 ۱۱. سیاری، القراءات، ص ۴۶.
 ۱۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۶.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



- روایتی در بیان وجوب حج در هر سال بر مستطیع که در روایت نخست، منکر حج، کافر دانسته شده است.^۱
- روایتی که در آن مراد از فرار به سوی خدا، فرار از تاریکی به حج دانسته شده است.^۲
- روایتی در امر به طواف کعبه و دیدار امام به همراه ابراز مودت و عرضة نصرت به امام.^۳
- روایتی در فرومایه بودن شارب «خمر» و تنبور نواز.^۴
- روایتی در بیان مقصود از «سفلة».^۵
- روایتی درباره ظاهر شدن عیب در بنده فروخته شده.^۶
- روایتی درباره کفو بودن در ازدواج.^۷
- روایتی در تحریم تزویج با اهل کتاب و درباره شاهد گرفتن دو کتابی هنگام وصیت.^۸
- روایتی درباره میزان مهریه.^۹
- دو روایت در جواز جماع با زنان از پشت.^{۱۰}
- دو روایتی درباره حد حجاب پیرزنان.^{۱۱}
- روایتی درباره حکم شاهد گرفتن دو ناصبی برای طلاق.^{۱۲}

۱. سیاری، القراءات، ص ۳۴-۳۵.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۶۲.

۵. شیخ طوسی، تهذیب الحکام، ج ۶، ص ۲۹۵؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۰.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱۰، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الحکام، ج ۷، ص ۶۵-۶۶.

۷. همان، ص ۶۲۴-۶۲۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الحکام، ج ۷، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۸. سیاری، القراءات، ص ۴۷.

۹. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰۰.

۱۰. سیاری، القراءات، ص ۱۰۱.

۱۱. همان، ص ۹۵.

۱۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۸۴.



- روایتی درباره مبعوض بودن طلاق.^۱
- روایاتی درباره متعه.^۲
- روایتی در ذمّ ولد الزنا.^۳
- روایتی در بیان میزان لازم از حضور مؤمنین در هنگام اجرای حدّ زنا.^۴
- روایاتی در ذمّ قوم لوط.^۵
- روایتی درباره چیزهایی از ذبیحه که خوردنش حرام است و چیزهایی از میت که خوردنش حلال است.^۶
- روایتی درباره دیه مقتولی که چند نفر در مرگ او دست داشتند.^۷
- روایتی درباره عدّه وفات.^۸
- روایاتی درباره وصیت و ارث.^۹

نقل این روایات توسط سیاری می‌تواند به پذیرش اباحی نبودن و فقه‌گرا بودن او کمک کند و حتی اتهامش به غلو را مشکوک کند. توجه به این نکته لازم است که در این فهرست روایاتی از سیاری در انواع ابواب فقهی به چشم می‌خورد و در بسیاری از آن‌ها جزئیات و فروع خاص فقهی به بحث گذاشته شده‌اند و بر این اساس، به آسانی نمی‌توان گفت که شاید سیاری همه این‌ها را به تأویل می‌برده است.

بر پایه چنین میراثی به نظر می‌رسد سیاری اگر غالی باشد، احتمال تعلق به فرق رسمی غلات

۱. سیاری، القراءات، ص ۱۵۹.

۲. همان، ص ۴۱، ۹۵، ۱۱۷.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۹۶.

۵. همان، ص ۷۴-۷۵.

۶. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۴۷۱.

۷. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۸. سیاری، القراءات، ص ۲۷.

۹. همان، ص ۲۸، ۴۳.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



- که در پی آن مفاسدی گوناگونی چون باور به حُسنِ شهادتِ زور و حتی کذب می‌آید- ضعیف است و او نهایتاً باید شیعه‌ای امامی و حاضر در محافل امامی باشد که احتمالاً به باورهای فاسدی گرایش داشته و یا اگر به باورهای مورد نظر فرق رسمی غلات چون حلول و تناسخ نیز گرایش‌هایی داشته باشد، التزام علمی-عملی به لوازم چنین باوری نداشته است.

در مقابل ممکن است گفته شود که بخش عمده این روایات که از غیر کتاب القراءات است، معلوم نیست از کتابی از سیاری باشد و ممکن است سیاری در طریق کتابی قرار گرفته باشد و در این روایاتی نقش طریقی داشته باشد و نقش طریقی نمی‌تواند الزاماً این را نشان دهد که راوی به خصوص این روایات اعتنا دارد و می‌خواهد فاسدنبودن مضمون آن‌ها را برعهده بگیرد.

در مقابل باید گفت برای اثبات نقش طریقی سیاری شاهی در دست نیست و شواهدی بر خلاف آن دستیاب است؛ به عنوان نمونه، در فهرست طوسی، فهرست نجاشی، و رساله ابوغالب زراری، هیچ‌گاه از سیاری در طریق کتابی یاد نشده است. همچنین با توجه به مشایخ سیاری در کتاب اربعه و آثار ابن بابویه^۱، معلوم می‌شود که سیاری در روایاتش در این مصادر، از مشایخ متعدّد و پراکنده‌ای استفاده می‌کند و به صورت متمرکز روایات چند شیخ خاص را بازتاب نمی‌دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد این روایات فقهی سیاری در مصادر شیعی از یکی از کتب سیاری گرفته شده باشد که احتمالاً آن کتاب، کتاب النوادر است. به ویژه سه روایت از این روایات از مستطرفات سرائر ابن ادریس حلی نقل شد که در این سه روایت در مجموعه ۱۹ روایتی است که در ابتدای آن آمده: «ومن ذلك ما استطرفناه من كتاب السيارى»^۲. با ملاحظه این روایات به نظر می‌رسد نمی‌تواند از کتاب ثواب القرآن، کتاب الطب، و کتاب الغارات سیاری باشد و باید از کتاب النوادر او باشد.

۴. تناسخ

مهم‌ترین تضعیفی که درباره احمد بن محمد سیاری در منابع رجالی دیده می‌شود، سخنی است که

۱. ن. ک: درایة النور، نسخه ۳.

۲. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۶۸.

ابن غضائری درباره تناسخ باوری^۱ او نقل می‌کند: «وحکی علی بن محمد بن محبوب عنه فی کتاب «النوادر» المصنّف أنّه قال بالتناسخ».^۲ در جمعی از نسخ خلاصه الأقوال علامه حلی نیز در همین متن به جای «علی بن محمد بن محبوب»، «محمد بن محبوب» آمده^۳ و در رجال ابن داود حلی -آن‌گونه که در تصحیح در دسترس از آن دیده می‌شود-، در این متن از «محمد بن علی بن محبوب» نام برده شده است.^۴

به هر حال با توجه به اینکه عنوان «علی بن محمد بن محبوب» در میراث حدیثی و رجالی-فهرستی امامیه شناخته شده نیست و با توجه به اینکه «محمد بن علی بن محبوب» صاحب کتاب «النوادر» بوده،^۵ به نظر می‌رسد مقصود در این متن، همان «محمد بن علی بن محبوب» راوی شناخته شده امامی باشد که نجاشی او را «شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب» می‌داند.^۶

۱.۴. اتهام تناسخ؛ اجتهادی یا حسی

در این میان، برای سنجش میزان اعتبار سخن وی درباره سیاری شناخت طبقه او در نسبت با سیاری

۱. می‌دانیم که باور به تناسخ از کفرآمیزترین باورهای موجود در فرق مسلمین است و از مهم‌ترین شاخصه‌های غلو بوده است؛ به عنوان نمونه، در میان فرقه‌نگاران، اسفرائینی (درگذشته ۴۷۱ق) می‌گوید: «وکان فی دولة الإسلام من أهل التناسخ فریقان فریق من جملة القدرية وفریق من غلاة الروافض» (اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۳۶). عبدالکریم شهرستانی (درگذشته ۵۴۸ق) نیز می‌گوید: «والغلاة علی أصنافها کلّهم متفقون علی التناسخ والحلول ولقد کان التناسخ مقالة لفرقة فی کل ملة تلقوها من المجوس المزدکیة، والهند البرهمیة، ومن الفلاسفة، والصابئة» (شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۵). در میان رجالیان امامیه نیز ارتباط تناسخ با غلو به وضوح دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، ابوعمر و کشی (درگذشته قرن چهارم ق) در مدخل ابوالخطّاب، روایتی از امام صادق علیه السلام در نقد تناسخ می‌آورد (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۱) و به برخی از فرق غالیان و رهبران آن‌ها، اعتقاد تناسخ را در کنار اعتقاد به اباحه‌گری نسبت می‌دهد (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۰، ۴۷۹، ۵۲۱). همچنین بسیاری از قدمای رجالی و فرقه‌نگار امامی اعتقاد به تناسخ را به غلات -به ویژه اصحاب ابوالخطّاب- نسبت داده‌اند و مصادر نصیریّه نیز مشحون از تبیین تناسخ و استدلال‌ها برای اثبات تناسخ و خطبه‌ها و اخبار تناسخی است (نگر: اکبری، نصیریّه، ص ۳۴۶).

۲. ابن غضائری، رجال، ص ۴۰.

۳. علامه حلی، خلاصه الأقوال، ج ۳، ص ۳۹، پ ۳.

۴. ابن داود، الرجال، ص ۴۲۳.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۴۹.

۶. همان، ص ۳۴۹.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



۷۳

مهم به نظر می‌رسد؛ چه اینکه اگر او بتواند سیاری را درک کند، احتمال می‌رود که این باور را از او شنیده باشد و به صرف تحلیل متون احادیث سیاری اکتفا نکرده باشد.

محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد بن عیسی (زنده در ۲۷۴ / ۲۸۰ ق) روایات فراوانی دارد و محمد بن یحیی العطار مهم‌ترین راوی محمد بن علی بن محبوب است.^۱ سیاری، شیخ احمد برقی (معاصر احمد اشعری) است و محمد بن یحیی العطار با واسطه صاحب نوادر الحکمة از سیاری روایت می‌کند.^۲ همچنین عطار، راوی کتب سیاری دانسته شده است.^۳ افزون بر این، سیاری در طب الصادقین در سه سند بر احمد اشعری عطف شده است^۴؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد سیاری تقریباً یک طبقه مقدم باشد بر محمد بن علی بن محبوب. همچنین بر اساس آنکه ابن غضائری، سیاری را «القمی» دانسته^۵ و بر اساس اینکه بیشتر راویان سیاری، قمی هستند^۶، می‌دانیم که سیاری در قم اداء حدیث کرده است؛ بنابراین، محمد بن علی بن محبوب که خود قمی است، می‌توانسته در قم سیاری را درک کند؛ با این حال، روایت مستقیمی از محمد بن علی بن محبوب از سیاری یافت نمی‌شود و تنها روایتی از وی با واسطه ابراهیم نهاوندی به چشم می‌خورد.^۷

در خصوص گزارش محمد بن علی بن محبوب باید توجه کرد که وی در منابع رجالی در دسترس ما هیچ تضعیفی درباره‌ی راوی دیگر ندارد و از این رو همچون احمد اشعری، ابن ولید، ابن بابویه، ابن غضائری، و نجاشی ناقد رجال به شمار نمی‌آید؛ بر این اساس، احتمال اجتهادی بودن چنین اتهامی کاهش می‌یابد.

در مقابل باید توجه داشت که اگر سیاری خود صریحاً اعتقاد به تناسخ را ابراز کرده باشد، روایت بزرگانی چون عبدالله بن جعفر حمیری، صاحب نوادر الحکمة، احمد بن محمد بن خالد برقی،

۱. رجوع شود به نرم افزار درایة النور.

۲. رجوع شود به نرم افزار درایة النور.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۵۷؛ نجاشی، رجال، ص ۸۰.

۴. الحمیری، طب الأئمة الصادقین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ج ۲، ص ۱۳۳، ۱۴۰.

۵. ابن غضائری، رجال، ص ۴۰.

۶. رجوع شود به نرم افزار درایة النور.

۷. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۳۳.

حسین بن محمد بن عامر اشعری، علی بن محمد بن بندار، موسی بن حسن بن عامر اشعری، محمد بن یحیی العطار، ابوعلی احمد بن ادريس اشعری از او چندان قابل فهم نخواهد بود. همچنین سیاری معاصر احمد اشعری بوده و ظاهراً به قم نیز وارد شده و مدتی در آنجا ادای حدیث کرده و گزارشی از اخراج سیاری توسط احمد اشعری یا گواهی احمد اشعری به غلو او در مصادر رجالی یافت نمی‌شود.

لازم به ذکر است که باور به تناسخ را نمی‌توان در نظر محدثان قم، قابل اغماض دانست؛ همان‌گونه که ابن بابویه قمی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند: «مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مُكَذِّبٌ بِالْجَنَّةِ وَالتَّارِ».^۱ همچنین ابن بابویه قمی از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن ابراهیم قمی از ابراهیم بن هاشم قمی به اسناد او روایت می‌کند: «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام مَنْ قَالَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِرٌ ثُمَّ قَالَ ع لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ أَلَا كَانُوا يَهُوداً أَلَا كَانُوا مَجُوساً أَلَا كَانُوا نَصَارَى أَلَا كَانُوا قَدْرِيَّةً أَلَا كَانُوا مُرْجِنَةً أَلَا كَانُوا حَرُورِيَّةً»^۲؛ افزون بر این، وی در بیان اعتقادات امامیه می‌گوید: «والقول بالتناسخ باطل ومن دان بالتناسخ فهو كافر، لأن في التناسخ إبطال الجنة والتار».^۳

بر پایه آنچه گذشت، اگرچه محمد بن علی بن محبوب می‌توانسته سیاری را درک کند و اعتقاد به تناسخ را از او شنیده باشد، تصریح سیاری به باور به تناسخ نمی‌تواند بدون واکنشی از سوی حوزه حدیثی قم باشد؛ به هر روی، با توجه به روشن نبودن منشأ گزارش محمد بن علی بن محبوب مبنی بر تناسخ باوری سیاری نمی‌توان به آسانی این گزارش را پذیرفت و سیاری را بر اساس آن قضاوت کرد و نیز نمی‌توان به آسانی از کنار آن گذر کرد و حکم به صحت عقیده سیاری کرد؛ با این حال، بررسی فضای روایات سیاری برای یافتن نمود باور به تناسخ یا شواهدی بر خلاف آن مناسب به نظر می‌رسد.

۲.۴. تناسخ باوری در روایات سیاری

در روایات باقی‌مانده از سیاری در کتب امامیه و در کتاب القراءات، روایتی روشن و صریح در تناسخ

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. همو، اعتقادات الإمامیه، ص ۶۳.

-از نوع آن تصریح‌هایی که در متون نصیرییه هست- دیده نمی‌شود؛ با این حال دو روایت در کتاب القراءات- در پی هم- آمده که می‌تواند موهم تناسخ‌باوری مصنف کتاب باشد:

سعید، عن بعض رجاله، عن بعضهم في قوله عز وجل وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ، قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّمَا هِيَ أَوْ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

وقال أبو عبد الله عليه السلام في بعض رسائله: ليس من موقف أوقف الله نبيه فيه ليُشْهده ويستشهده إلا ومعه أخوه وقرينه وابن عمّه ووصيته، يؤخذ ميثاقهما معاً. وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ كُنْتُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ بِيْلَى، وَقَالَ: بُدِيَ بِي فِي الْمِيثَاقِ وَأُخِّرْتُ فِي الْبَعْثِ، وَقَالَ: مَا تُبَيِّنُ نَبِيَّ قَطُّ إِلَّا أَقْرَبَ بِالشَّهَادَتَيْنِ.^۱

در روایت مذکور نخست سخن از این رفته که قرائت صحیح آیه ۴۴ سوره قصص نه «وَمَا كُنْتَ» که «أَوْ مَا كُنْتَ» است. قرائت مشهور در مقام نفی حضور پیامبر ص در داستان حضرت موسی ع و این است که آگاهی‌های پیامبر ص از آن داستان‌ها به سبب اخبار الهی است، اما قرائتی که در این روایت مطرح شده، کارکردی متفاوت دارد و آیه را از مقام نفی حضور پیامبر ص به اثبات حضور پیامبر ص برده است. حال اگر این حضور، جسمانی تصور شود و موجب پذیرش حضور جسمانی پیامبر ص پیش از ولادتشان در عام الفیل شود، می‌تواند به معانی‌ای از تناسخ بازگشت داشته باشد. در ادامه سیاری ظاهراً روایت بعدی را می‌آورد تا بگوید افزون بر حضور پیامبر ص در دوران حضرت موسی ع، امام علی ع نیز در آن موقف حضور داشته‌اند و در تمامی مواضع همراه ایشان بوده‌اند. چنین برداشتی می‌تواند مؤیدی بر اتهام محمد بن علی بن محبوب به سیاری به شمار آید و نیز می‌توان فرض کرد که محمد بن علی بن محبوب بر اساس وجود چنین روایاتی در میراث سیاری، اتهام تناسخ‌باوری را متوجه سیاری کرده است.

در مقابل، می‌توان فرض کرد که مقصود سیاری از نقل چنین روایتی، بیان گواه‌بودن پیامبر اکرم ص و امام علی ع بر امت‌های گذشته و احاطه علمی ایشان به اعمال آن امت‌ها و یا توجه روح ایشان (و نه حضور جسم‌شان) بدان امت‌ها باشد؛ چنانکه ذیل آیه شریفه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا

۱. سیاری، القراءات، ص ۱۰۵.

بِكَ عَلَي هَوْلًا شَهِيدًا»^۱ برخی از عامّه گفته‌اند که در روز قیامت امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند که پیامبران صلی الله علیهم و آلهم و سلم رسالت خویش را ابلاغ کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر صدق امت خویش در این گواهی، گواهی می‌دهند.^۲ همچنین عیاشی نقل می‌کند از ابومعمر سعدی/سعدانی که امام علی علیه السلام در توصیف قیامت ذیل این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «وهو الشهيد على الشهداء والشهداء هم الرسل». ^۳ و البته چنین برداشتی اگرچه با شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت موسی علیه السلام سازگار است، با ظاهر عبارت «أَوْ مَا كُنْتُ» چندان سازگار به نظر نمی‌رسد.

۴.۳. معادباوری در روایات سیاری

گذشت که در روایت امام رضا علیه السلام آمده که باورمند به تناسخ، تکذیب‌کننده بهشت و جهنم است و در سخن ابن بابویه آمده که در آموزه تناسخ، ابطال بهشت و جهنم است. در میان فرّق‌نگاران نیز سخن از ارتباط تناسخ باوری با تکذیب معاد به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه، شهرستانی (درگذشته ۵۴۸ق) پس از آنکه از باور فرقه‌ای به تناسخ سخن گفته، می‌گوید: «وکفروا بالقیامة لاعتقادهم أن التناسخ يكون في الدنيا، والثواب والعقاب في هذه الأشخاص». ^۴ در مصادر نصیری به اعتقاد به تناسخ به صورت گسترده به چشم می‌خورد نیز آیات مربوط به قیامت و بهشت و جهنم به رجعت تأویل می‌شود و در برخی از مصادرشان، «قیامت کبری»، همان رجعت دانسته شده است.^۵

بر این اساس، مناسب به نظر می‌رسد که برای بررسی احتمال باور سیاری به تناسخ و در صورت

۱. النساء: ۴۱.

۲. طبری، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵۹.

۳. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مشابه: شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۶۱.

۴. روشن است که این بحث تنها به درک فضای ذهنی احتمالی سیاری کمک می‌کند و نباید آن را تبیین برای پذیرش احتمال صدور توّامان این دو روایت در نظر گرفت؛ زیرا قرائت پیشنهادشده در روایت نخست، -جدای از بحث دلالت‌داشتن یا دلالت‌نداشتنش بر تناسخ در نگاه سیاری- هم با سیاق این آیه ناهم‌خوانی دارد (ن.ک: القصص: ۴۵-۴۶) و هم با آیاتی دیگر قرآنی ناهم‌خوان است (ن.ک: آل عمران: ۴۴، هود: ۴۹؛ یوسف: ۱۰۲؛ العنکبوت: ۸۶؛ الزخرف: ۵۲). (عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۲؛ مشابه: شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۶۱)

۵. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶. عادل‌زاده و صابری، «آموزه‌های نصیری در رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر»، ص ۳۹.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



باور او به تناسخ، برای سنجش میزان التزام سیاری به این باور، به روایات سیاری در خصوص معاد توجه شود. طبیعی است که اگر در تعداد قابل توجهی از روایات سیاری، باور به معاد -مجزاً از تفسیرهای تناسخی یا تأویل به رجعت- دیده شود، می‌توان در التزام اعتقادی سیاری به تناسخ تردید کرد.

در روایات سیاری موارد بسیاری دیده می‌شود که در آن، اصل باور به معاد مفروض گرفته شده، دربارهٔ فروع آن بحثی می‌شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. وُرِي عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله أن رجلاً سأله فقال: إنني أجد في القرآن اختلافاً، مرة يقول وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ومرة يقول لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ... وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فقال له أمير المؤمنين صلوات الله عليه: إن للقيامة مواقف ومصارف فمنها ما يوقف قوم يُسألون ومنها ما لا يوقف فيُصرف ولا يُسأل، ولا يعرف القرآن إلا من خوطب به.^۱

۲. قال: حدّثني أحمد بن يحيى، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام أنه شكّا إليه بعض موالیه سوء الحال فقال: تجزعون من أمر أنتم اخترتموه، قال: فكيف ذلك؟ قال: إن الله عزّ وجلّ خيركم وخير عدوكم يوم الميثاق فاخترتم الآخرة واختاروا الدنيا فأشرككم معهم فيما اختاروا ولم يشركهم معكم فيما اخترتم، فقال في كتابه عزّ وجلّ: وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيِ الْكَافِرِينَ.^۲

۳. وفي قوله جلّ ثناؤه أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ قال: ما من أحدٍ إلا وله بيت في الجنة وبيت في النار، فإن عمل بعمل أهل الجنة ورث بيت الذي عمل بعمل أهل النار، وورث الذي عمل بعمل أهل النار بيت الذي عمل بعمل أهل الجنة.^۳

۴. وُرِي عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: لا ينتصف النهار من يوم القيامة حتى يقيل أهل الجنة في الجنة وأهل النار (في) النار، وهو قول الله عزّ وجلّ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا^۴

۱. سیاری، القراءات، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۳-۵۴.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. سیاری، القراءات، ص ۹۹.

۵. ... عن أبي عبد الله ﷺ أنه قال لجماعة من أصحابه: أنتم الأشرار في كتاب الله، فنظر بعضهم إلى بعض فقال: هو قول الله جلّ اسمه يحكي قول أهل النار وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ثُمَّ قَالَ: أنتم والله في النار تُطلبون وأنتم في الجنة تُحبرون.^۱

۶. وَرُوي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ أَرَادَ ضَرْبَ غُلَامٍ لَهُ ثُمَّ قَالَ: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ وَوَضَعَ السُّوْطَ مِنْ يَدِهِ، فَبَكَى الْغُلَامُ فَقَالَ لَهُ: لِمَ تَبْكِي؟ فَقَالَ: لِأَنِّي عِنْدَكَ مَمَّنْ لَا يَرْجُو أَيَّامَ اللَّهِ، فَقَالَ: وَأَنْتَ مَمَّنْ يَرْجُو أَيَّامَ اللَّهِ وَلَا أَحَبَّ أَنْ أَمْلِكَ مِنْ يَرْجُو أَيَّامَ اللَّهِ فَأَتَى قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَلِيِّ خَطِيئَتِهِ يَوْمَ الدِّينِ وَأَنْتَ حَرَّ لَوْجِهِ اللَّهُ، وَقَالَ: أَيَّامَ اللَّهِ الْمَرْجُوءَةُ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَيَوْمَ الْكُرَّةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

۷. ... عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله جلّ ثناؤه يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ قَالَ: إِذَا مَلَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَهَنَّمَ بِأَهْلِهَا قَالَتْ الْجَنَّةُ: يَا رَبِّ امْلَأْنِي كَمَا مَلَأْتَ النَّارَ، فَيَخْلُقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا خَلْقًا لَمْ يَعْصُوهُ قَطُّ فَيَمْلَأُهَا بِهِمْ، طُوبَى لَهُمْ.^۳

۸. ... عن أبي عبد الله ﷺ قال: وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ (مَحَبِّ لَنَا) مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَرَى مَكَانَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَلَا يَخْرُجُ عَدُوٌّ لَنَا حَتَّى يَجْرِعَ جُرْعَةً مِنْ حَمِيمٍ عَلَى فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ فِي الدُّنْيَا وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ فَنَزَلُ مِنْ حَمِيمٍ فِي الدُّنْيَا وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ.^۴

۹. وَفِي قَوْلِهِ تَعَالَى كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ قَالَ: مَرَّةً فِي الْكُرَّةِ وَمَرَّةً فِي الْقِيَامَةِ.^۵

۱۰. عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ السِّيَارِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ، عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا: عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا، وَكَانَتْ مِنْ أَوَّلِ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ يَحْشُرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَرَاةً كَمَا وَلَدُوا، فَقَالَتْ: وَاسْوَأَتَاهُ، فَقَالَ

۱. سياری، القراءات، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۴۲.

۴. همان، ص ۱۵۴.

۵. همان، ص ۱۹۰.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



لها رسول الله: فإني أسأل الله أن يبعثك كاسية؛ وسمعتة يذكر ضغطة القبر، فقالت: وا ضعفاه، فقال لها رسول الله ﷺ: فإني أسأل الله أن يكفيك ذلك. وقالت لرسول الله يوماً: إني أريد أن أعتق جاريتي هذه، فقال لها: إن فعلت، أعتق الله بكل عضو منها عضواً منك من النار...^۱

۱۱. روى محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد السيارى عن العباس بن مجاهد عن أبيه قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يدعو عند كل زوال من أيام شعبان وفي ليلة النصف منه ويصلي على النبي بهذه الصلوات يقول اللهم صل على محمد وآل محمد شجرة النبوة... وهذا شهر نبيك سيد رسلك شعبان الذي حففته منك بالرحمة والرضوان الذي كان رسول الله صلى الله عليه وآله يدأب في صياحه وقيامه في لياليه وأيامه بخوعاً لك في إكرامه وإعظامه إلى محل حمامه اللهم فأعنا على الاستئان بسنته فيه ونيل الشفاعة لديه اللهم واجعله لي شافعاً مشفعاً وطريقاً إليك مهيعاً واجعلني له متبعاً حتى ألقاه/ ألقاك يوم القيامة عني راضياً وعن ذنوبي غاضياً قد أوجبت لي منك الرحمة والرضوان وأنزلتني دار القرار ومحل الأختيار.^۲

۱۲. در روایت نخست در بیان تفسیر آیات درباره قیامت، گفته شده که آن‌ها مربوط به مواقف گوناگون قیامت است و سخنی از ارتباط آن‌ها با مواقف رجعت دیده نمی‌شود. در روایت دوم گفته شده که شیعیان، آخرت را (در مقابل دنیا) اختیار کرده‌اند و به آیاتی از قرآن استشهاد شده که آشکارا از حضور بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم (در دو مکان متفاوت) سخن گفته است. در روایت سوم اشاره به وجود بیوت (مکان‌هایی) در بهشت و جهنم شده و سخنی از تأویل بهشت و جهنم به دوره‌های تناسخی دیده نمی‌شود.

در روایت چهارم از روز قیامت و ورود بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم و خواب نیم‌روز بهشتیان در بهشت و در روایت پنجم از حضور نداشتن شیعیان در جهنم و حضور آن‌ها در بهشت سخن رفته است. در روایت ششم نیز روز قیامت از «ایام الله المرجوة» دانسته شده و اشاره شده به اینکه روز قیامت، روزی جدا از روز رجعت است. در روایت هفتم نیز از پرشدن مکان جهنم از جهنمیان و حضور بهشتیان در بهشت گفته شده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۲۸-۸۲۹.

در روایت هشتم از وجود مکانی مخصوص در بهشت برای هر محبّ اهل بیت علیهم السلام سخن رفته و در روایت نهم رجعت از قیامت تفکیک شده است. در روایت دهم سخن از حشرِ عریانِ مردمان در قیامت و فشار قبر سخن رفته و در روایت یازدهم دعایی آمده که در آن امام سجاد علیه السلام از خدا درخواست می‌کنند که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله شامل حالشان شود و روز قیامت پیامبر/ خدا (بنابر اختلاف نسخ در متن مصباح‌المتجهّد) از ایشان راضی باشد و خدا ایشان را در بهشت جای دهد.

غیر از این روایات، احادیث دیگری نیز در میراث سیّاری هست که ارتباط با معاد و بهشت و جهنم دارد.^۱ اما در این احادیث نشانه‌ای از حمل آموزه‌های مرتبط با معاد بر رجعت یا تناسخ دیده نمی‌شود؛ در حالی که انتظار می‌رود اگر سیّاری باورمند به تناسخ باشد و به این باورش التزام اعتقادی شدیدی داشته باشد، به راحتی به صورت گسترده روایات مثبتِ معاد و بیان‌گر احوال آن را نیاورد و یا در کنار نقل آن‌ها، نقل‌هایی در تأویل آن‌ها بازتاب دهد.

نتیجه

احمد بن محمد سیّاری در اصول رجالی، متّهم به غلو و ضعف حدیثی از جمله نقل فراوان مراسیل شده، اما به کذب شناخته نشده است. با بررسی میراث روایی در دسترس او به نظر می‌رسد که شواهدی در دست هست که می‌تواند بر گرایش او به غلو در حق امام علی علیه السلام و حضور احتمالاً فیزیکی ایشان پیش از تولّدشان دلالت داشته باشد. این شواهد متنی، قابل تأویل هستند و برای اثبات باور سیّاری به الوهیت امامان و تناسخ کافی به نظر نمی‌رسند و البته از کنار آن‌ها هم به راحتی نمی‌توان گذر کرد. سیّاری به وضوح روایات متعدّدی پیرامون معاد را -مستقلّ از رجعت- در میراث خود بازتاب می‌دهد که چنین بازتابی می‌تواند مخالف تناسخ‌باوری او قلمداد شود یا دست‌کم نشان دهد میراث موجود او عمدتاً از چنین باوری پاکیزه است. در مقابل برخی از روایات سیّاری می‌تواند مؤید توجّه او به برخی از معانی تناسخ باشد. البته روایت کردن بزرگان امامیه از او، شاید مؤیدی بر این باشد که گرایش به غلو او شدید نبوده است. در میراث سیّاری اثر روشنی از اباحه‌گری دیده نمی‌شود و روایاتی

۱. برای نمونه: السیاری، القراءات، ص ۱۴، ۲۶، ۳۱، ۳۸، ۵۲، ۵۳، ۶۳، ۹۲، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۹۳، ۱۹۷.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



فقهی از او برجای مانده که فقه‌گرایی او را نشان می‌دهد؛ روی هم رفته، تعلق سیاری به جریان‌های رسمی غلات دلیلی ندارد و شواهدی بر خلاف آن هست و بیشتر میراث باقی مانده از سیاری، حاکی از ملتزم نبودن سیاری به خداانگاری امام علی علیه السلام و تناسخ است. بر این اساس، با وجود آنکه سیاری گرایش‌های غالبانه داشته، غلو او ارتباط روشنی با مفاسدهی چون شهادت زور و کذب نخواهد داشت و اگرچه مقتضی احتیاط در خصوص میراث اوست، دلیلی بر کذب او به شمار نمی‌آید.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن‌یدریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیة، ط: ۲، قم: کنگره شیخ مفید.
۳. _____، (۱۳۹۸ق)، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. _____، (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۵. _____، (۱۳۶۲ش)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. _____، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۷. _____، (۱۳۸۷ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۸. ابن داود حلّی، الحسن بن علی (۱۳۴۲ش)، الرجال، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل‌ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۱۰. ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی (۲۰۰۶م)، حقایق اسرارالدين [المطبوع ضمن: سلسلة التراب العلوی، ج ۴، مجموعة الحرانيين المؤلفات الخاصة]، لبنان: دارالأجل المعرفة.
۱۱. ابن الغضائری، أحمد بن الحسين (۱۳۶۴ش)، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحديث.

۱۲. ابن المشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. ابن المطهر الحلی، الحسن بن یوسف (۱۴۳۹ق)، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، تحقیق: محمداقبر ملکیان، الحلة: العتبة العباسية المقدسة.
۱۴. ابن الندیم، محمد بن إسحاق [بی تا]، الفهرست، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. الأسترآبادي، شرف الدين علي (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقیق: حسین استادولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۶. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۲ش)، نصیریه؛ تاریخ، منابع، و عقاید، قم: ادیان و مذاهب.
۱۷. البرقي، أحمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، کتاب الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. البرقي، أحمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: جلال الدين محدث، ط: ۲، قم: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. حاجی زاده، یدالله (۱۴۰۰ش)، مواجهه امامان شیعه با اباحه گری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. حسین پوری، امین (۱۳۹۷ش)، «ویژگی های باطن قرآن از منظر روایات»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال پانزدهم، شماره ۵۹.
۲۱. الحمیدي، عبد الله بن الزبير (۱۴۲۳ق)، مسند الحمیدي، ط: ۲، دمشق: دار المأمون للتراث.
۲۲. الحنات، عاصم بن حمید (۱۴۲۳ق)، کتاب عاصم بن حمید الحنات، الأصول الستة عشر، تحقیق: ضیاء الدین محمودی، قم: مؤسسة دار الحدیث الثقافية.
۲۳. الخصیبی، الحسين بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۲۴. خوروش، امیرحسن (۱۴۰۲ش)، «احمد بن محمد سیاری و احمد بن سیار مروزی»، سایت درایات، دسترسی: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ش، آدرس: <https://deraayaat.ir/sayyari/>
۲۵. السیاری، أبو عبد الله أحمد بن محمد (۲۰۰۹م)، کتاب القراءات أو التنزیل والتحریف، تحقیق و تقدیم: ایتان کولبرغ و محمد علی امیرمعزی، لیدن و بوسطن: دار بریل للنشر.

بازخوانی اتهام به غلو احمد بن محمد سیاری؛ با نگاه به میراث روایی او



۲۶. صاحب المعالم، حسن بن زید الدین (۱۴۱۱ق)، التحریر الطاووسی، مستخرج من: حل الإشکال لابن طاووس، قم: مرعشی.

۲۷. الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ (۱۳۹۶ش)، بصائر الدرجات فی علوم آل محمد علیهم السلام، تحقیق: محمداکظم محمودی، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان.

۲۸. ضرار بن عمرو (۱۴۳۵ق)، کتاب التحریش، تحقیق: حسین خانصو و محمد کسکین، بیروت: دار ابن حزم.

۲۹. الطبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

۳۰. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

۳۱. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: السيد حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۲. _____، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: السيد حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۳. _____، (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامي.

۳۴. _____، (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، تحقیق: السيد عبد العزیز الطباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

۳۵. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهدج، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

۳۶. عادلزاده، علی و خورش، امیرحسن (۱۴۰۲ش)، «ارزیابی تفسیر و تأویل واژه "رب" به اهل بیت علیهم السلام؛ با تأکید بر دیدگاه فتونی در مرآة الأنوار»، پژوهش نامه نقد آراء تفسیری، سال چهارم، شماره هفتم.

۳۷. عادلزاده، علی و صابری، محمدعلی (۱۴۰۱ش)، «آموزه‌های نصیری در رساله رجعت منسوب به مفضل بن عمر»، مشرق موعود، سال شانزدهم، شماره ۶۲.

۳۸. عصمة الدولة، محمد بن معز الدولة علي بن عيسى (۲۰۱۶م)، الرسالة المصرية؛ منهج العلم والبيان ونزهة السمع والعيان، [بى جا]: المجموعة الكاملة لمؤلفات الطائفة العلوية النصيرية.
۳۹. العياشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسير، تحقيق: سيدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۴۰. الفزاري، عبد الله بن يزيد، كتاب الردود، تحقيق: عبد الرحمن السليمي، ليدن: بريل.
۴۱. القمي، علي بن إبراهيم (۱۴۰۴ق)، تفسير القمي^۱، تحقيق: سيدطيب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب.
۴۲. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۲۹ق)، الكافي، تحقيق: مركز بحوث دار الحديث، قم: دار الحديث.
۴۳. گرامی، محمدهادی (۱۴۰۰ش)، «نسبت دو گفتمان تفسیری شیعی در اواسط سده دوم هجری؛ طیف مفضّل و غالیان تندرو»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
۴۴. المجلسي، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ط: ۲، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۵. المفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: دار المفيد.
۴۶. النجاشي، أحمد بن علي (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشي، تحقيق: سيدموسى شبيرى زنجانى، ط: ۶، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. النعماني، محمد بن إبراهيم (۱۳۹۷ق)، كتاب الغيبة، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: نشر صدوق.
۴۸. طب الأئمة الصادقين (۱۴۴۴ق)، تحقيق: تحقيق: مهدی جواد دلیری، كربلاء: العتبة الحسينية المقدسة.

۱. این کتاب به صورت فعلی اش نمی تواند از علی بن ابراهیم قمی باشد. برخی این کتاب را اثر علی بن حاتم قزوینی دانسته اند که در آن از تفسیری منسوب به علی بن ابراهیم هم بهره مند شده است. برخی در انتساب کتاب به علی بن حاتم نیز تردید کرده اند.